

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: گرامی یاد "احمد شاملو"

فرستنده: احمد پوپل

۰۲ اپریل ۲۰۲۵

سفر

در قرمزِ غروب،

رسیدند

از کوره راه شرق، دودختر، کنار من.

تابیده بود و تفته

مس گونه های شان

و رقص زهره که در گودی بی ته شب چشمان بود

به دیار غرب

ره آوردشان بود.

و با من گفتند:

«- با ما بیا به غرب!»

من اما همچنان خواندم

و جوابی بدانان ندادم

و تمام شب را خواندم

تمام خالی تاریک شب را از سرودی گرم آکندم.

در ژاله بار صبح

رسیدند

از جاده شمال

دودختر

کنار من.

لب های شان چو هسته شفتالو

وحشی و پرترب بود
و ساق های شان
با مرمر معابد هندو
می مانست
و با من گفتند:
«- با ما بیا به راه...»
ولیکن من
لب فرو بستم ز آوازی که می پیچیدم از آفاق تا آفاق
و بر چشمان غوغاشان نهادم ثقل چشمان سکوتم را
و نیم روز را خاموش ماندم
به زیر بارش پر شعله خورشید، نیمی از گذشت روز را
خاموش ماندم.
در قلب نیمروز
از کوره راه غرب
رسیدند چند مرد...
خورشید جست و جو
در چشم های شان متلالی بود
وفک شان، عبوس
با صخره های پر خزه می مانست.
در ساکت بزرگ به من دوختند چشم.
برخاستم ز جای، نهادم به راه پای، و در راه دور دست
سرودم شماره زد
با ضربه های پرتپش
گام های مان
را.
بر جای لیک، خاطره ام گنگ
خاموش ایستاد
دنیال ما نگریست.
و چندان که سایه مان و سرود من
در راه پر غبار نمان شد،
در خلوت عبوس شبانگاه
برماندگی و بی کسی خویشتن گریست.